

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

کلام مرحوم نائینی

بعد از اینکه این دو فرع را ذکر کردیم بحث به فرمایش مرحوم نائینی رسید، این را به صورت کلی در اینجا می‌گوئیم که یک آب قلیل هست و بعد هم کریت و هم ملاقات با نجس محقق می‌شود به صورت کلی اگر ما دو تا استصحاب را جاری ندانیم باید برویم سراغ قاعده‌ی طهارت، اگر دو استصحاب را جاری بدانیم و با هم تعارض کنند باز باید برویم سراغ قاعده‌ی طهارت.

مرحوم نائینی تلاشش این است که در اینجا فقط استصحابی که نتیجه‌اش نجاست این ماء است، بفرماید این استصحاب جریان دارد اما استصحابی که نتیجه‌اش طهارت است جریان ندارد یا اثر ندارد. اگر ایشان بتواند این را اثبات کند که اینجا ما دو تا استصحاب داریم، (1) اصل عدم ملاقات تا زمان کریت (2) اصل عدم کریت تا زمان ملاقات. اگر ایشان بتواند این را اثبات کند که این اصل عدم الکریة إلى حین الملاقات تمام است و نتیجه‌اش این می‌شود که این آب نجس است چون می‌گوئیم حین الملاقات آب کُر نبوده پس ملاقات آب نجس با آب غیر کُر است و این می‌شود نجس، عمده این است که در این طرف یعنی عدم الملاقات تا زمان کریت، نائینی می‌فرماید این برای ما اثبات طهارت نمی‌شود، تا ما بخواهیم بگوئیم این استصحاب عدم ملاقات تا زمان کریت برای ما اثبات طهارت کند و استصحاب عدم کریت تا زمان ملاقات اثبات نجاست کند، بعد تعارض بین اینها به وجود بیاید و تعارض و تساقط.

بیانی که ایشان داشتند بر اینکه این اثبات طهارت نمی‌کند فرمود ما از این روایت الماء إذا بغل قدر کل لم ینجسه شیء استفاده می‌کنیم که در صورتی این آب طاهر است که ملاقات وارد بر کریت شده باشد، یعنی کریت سابق بر ملاقات باشد یعنی اول آب کُر باشد، إذا بغل قدر کُر لم ینجسه شیء یعنی شیء بالملاقات، منطوق این روایت این است که ملاقات نجس در صورتی که این آب کُر باشد موجب نجاست نمی‌شود، اگر ما با استصحاب عدم ملاقات تا زمان کریت بتوانیم این را اثبات کنیم یعنی بتوانیم بگوئیم کریت اول هست و بعد ملاقات واقع می‌شود، اینجا نتیجه‌ی طهارت را می‌گیریم، وقتی نتیجه‌ی طهارت را گرفتیم با آن استصحاب عدم کریت حین ملاقات که اثبات نجاست می‌کند تعارض پیدا می‌کند اما ایشان می‌فرمایند نه، این استصحاب اثبات نمی‌کند که کریت سابق بر ملاقات بوده یا به تعبیر دیگر ملاقات وارد بر کریت شده، این را نمی‌تواند اثبات کند پس با این استصحاب ما نمی‌توانیم طهارت را اثبات کنیم.

پس این استصحاب عدم ملاقات حین الکریة لا اثر له، ما می‌مانیم و یک استصحاب آن هم استصحاب عدم کریت حین الملاقات است که اثبات می‌کند نجس است در نتیجه این دلیل مرحوم نائینی است که چرا در اینجا ما مجهول التاريخ را باید حکم به نجاست کنیم، برخلاف مرحوم سید که در متن عروه فرمودند مجهول التاريخ محکوم به طهارت است.

طرح اشکال به مرحوم نائینی در کتاب منتقى الاصول

یک سؤال اینجا از مرحوم نائینی به یک لسان ساده ذکر شده و آن این است ما برای اینکه این دو استصحابها با هم تعارض و تساقط کنند نیاز نداریم بگوئیم یک استصحاب اثبات طهارت می‌کند و یک استصحاب اثبات نجاست، نه. اگر از یک استصحاب نجاست استفاده شود و یک استصحاب نفی نجاست، باز هم با هم تعارض می‌کنند. شما مرحوم نائینی در ذهن شریف‌تان این بوده که اگر استصحاب عدم ملاقات إلى حين الکریة یا حين الکریة اثبات طهارت کند این تعارض پیدا می‌کند با استصحاب دیگر.

نه، ما اگر بیائیم یک استصحابی درست کنیم فقط از آن نفی نجاست را استفاده کنیم همین کافی است و آن این است که بگوئیم موضوع نجاست ملاقات با آب قلیل است بعد ما شک می‌کنیم این ملاقات آیا با آب قلیل واقع شد یا نه، اصل عدم ملاقات با آب قلیل است، اصل این است که ملاقات با آب قلیل واقع نشده، ما می‌دانیم یک ملاقات شیء نجس با این آب واقع شده، اما نمی‌دانیم آن زمانی که این ملاقات واقع شد آب کُر بوده یا قلیل بوده، اصل این است که قلیل نبوده، همین برای نفی نجاست کافی است، برای اینکه در نجاست موضوعش ملاقات با آب قلیل است.

پس مستشکل اینطور می‌گوید که ما نیاز به استصحاب طهارت برای تعارض نداریم، برای تعارض فقط همین که بگوئیم این استصحاب عدم ملاقات حين الکریة همین مقدار دلالت دارد بر اینکه این با آب قلیل ملاقات نکرده کفایت می‌کند.

این یک بیانی است که این بیان در کتاب منتقى به عنوان قد يتسائل من النائینی یعنی کسی ممکن است از مرحوم نائینی بپرسد که شما چرا رفتی دنبال اینکه این استصحاب اول نمی‌تواند طهارت را اثبات کند، همین که ما با این استصحاب اول نجاست را نفی کنیم تعارض به وجود می‌آید، استصحاب دوم می‌گوید نجاست و استصحاب اول می‌گوید نفی نجاست، این دو با هم تعارض پیدا می‌کنند.

طرح اشکال به مرحوم نائینی توسط مرحوم عراقی

بعد یک بیانی مرحوم محقق عراقی در حاشیه فوائد دارد که من به ذهنم می‌آید که این يتسائل که در آنجا هست ریشه‌اش همین کلام مرحوم محقق عراقی باشد. ایشان در حاشیه فوائد صفحه 529 از جلد 4، اولین مطلبی که دارند می‌فرمایند در فقه برای نجاست آب قلیل، اینکه آب قلیل چرا با ملاقات با نجس، نجس می‌شود به مفهوم همین روایت تمسک می‌کنند، الماء إذا بلغ قدر کُر لم ینجسه شیء، می‌فرمایند که این منطوق مفهومی آن نیست که در کلام مرحوم محقق نائینی آمده، می‌فرماید مفهومی اعتبار ورود الملاقات علی ما لا یكون کُرّاً است.

می‌فرماید روایت می‌گوید اگر ملاقات بر آبی واقع شود که لا یكون کُرّاً، چون منطوق می‌گوید إذا بلغ کُرّاً، مفهومی چه می‌شود؟ مفهومی ما لا یكون کُرّاً است، پس مفهوم می‌آید روی ورود ملاقات بر ما لا یكون کُرّاً، می‌فرمایند معنای این مفهوم سبق عدم الکریة للملاقات است، فالمعنی إذا لم یکن کُرّاً فینجسه الشیء بالملاقات، اگر آب کُر نبود ملاقات با نجس او را نجس می‌کند فینجسه الشیء بالملاقات مع عدم الحریة لا أن المفهوم إذا لم یکن کُرّاً فینجسه بعدم الملاقات فی ظرف الکریة، می‌فرمایند نائینی آمده مفهوم این روایت را اینطور گرفته، إذا لم یکن کُرّاً ینجسه عدم ملاقات فی ظرف الکریة، بعد می‌فرمایند فرق بین این دو تا چیست؟

ما می‌گوئیم مفهوم این است که إذا لم یکن کُرّاً ینجسه بالملاقات فی عدم الکریة، این را مرحوم عراقی می‌گوید که مفهوم روایت این است إذا لم یکن کُرّاً ینجسه الملاقات، ملاقات در کجا؟ همین فی عدم الکریة، نائینی می‌گوید ینجسه بسبب عدم الملاقات فی

الکریه چون ملاقات با کر نکرده است نجس می‌شود، عراقی می‌گوید ما می‌گوئیم چون ملاقات با غیر کر کرده نجس می‌شود، نائینی مفهوم را اینطور می‌گیرد چون ملاقات با کر نکرده نجس می‌شود، بین این دو تا خیلی فرق وجود دارد.

شما یک وقت می‌گوئید چون ملاقات با غیر کر (یعنی ما لا یكون کرّا) چون ملاقات با غیر کر کرده نجس است که عراقی می‌گوید به نظر ما مفهوم روایت این است که می‌گوید اگر آب ملاقات با غیر کر کرد، نائینی می‌گوید چون عدم ملاقات مع الكر بوده نجس است، چون ملاقات با کر واقع نشده نجس است، بعد می‌فرماید فرق بین این دو تا مطلب ما با مرحوم نائینی علاوه بر اینکه ظاهرش هم خیلی فرقی روشن است در این استصحاب ظاهر می‌شود، وقتی ما می‌گوئیم مفهوم روایت این است ینجسه الشیء بالملاقات مع عدم الكر، می‌گوئیم چون ملاقات با عدم کر کرده این موجب نجاست است و استصحاب در اینجا به درد می‌خورد، لا شبهة فی أن استصحاب عدم الملاقات إلى زمان الکریه و إن لم یثبت الملاقات فی ظرف الکریه، وقتی استصحاب می‌کنیم عدم ملاقات تا زمان کریت را، این اثبات نمی‌کند که پس ملاقات در زمان کریت واقع شده، این را اثبات نمی‌کند، إلا أنه ینفی موضوع النجاسة، اما موضوع نجاست را نفی می‌کند، موضوع نجاست طبق آنچه ما گفتیم چیست؟ الملاقات فی عدم الکریه، این را در اینجا نفی می‌کند و می‌گوید ملاقات در ظرف عدم کریه نبوده، ما وقتی مفهوم را اینطور بیان کردیم به این معناست که ملاقات در ما لا یكون کر محقق نشده، اگر ملاقات در ما لا یكون کر محقق می‌شد نجاست می‌آمد، اما این استصحاب درست است ما استصحاب می‌کنی می‌گوئیم اصل عدم ملاقات در زمان کریت است، این اصل می‌گوید ملاقات فی ما لا یكون کر نبوده، این را برای ما اثبات می‌کند، این اصل نمی‌گوید ملاقات در ظرف کریت واقع شده ولی این مقدار را می‌گوید که فیما لا یكون کر نبوده، وقتی فیما لا یكون کر نبوده برای نفی نجاست همین مقدار کفایت می‌کند، ما از این اصل همین را استفاده می‌کنیم.

عرض کردم آن بیان اول، یتسائل، بیان ساده است، در آن بیان می‌گفتیم موضوع نجاست ملاقات با آب قلیل است، این استصحاب عدم ملاقات تا زمان کریت این مقدار را دلالت می‌کند که این ملاقات فی زمن القلة واقع نشده، پس نجاستی در کار نیست، اما این بیان مرحوم عراقی که مفهوم را اینطور بیان کرده، بیان دقیق‌تر آن بیان ساده‌ای است که اول ذکر شده.

مرحوم عراقی می‌فرماید أما ما ذكره المقرر یعنی کلام نائینی، إنما یصح لو كان التنجیس مترتباً على عدم الملاقات فی الکریه، اگر ما موضوع نجاست را عدم الملاقات فی ظرف الکریه گرفتیم و گفتیم هر جا ملاقات فی ظرف الكر نبود نجس است، عراقی می‌گوید اگر موضوع نجاست عدم ملاقات فی ظرف الکریه بود و گفتیم هر جا ملاقات با کر نشد نجس است این حرف درست است اما می‌فرماید موضوع نجاست بر این نیست ولی ما ذكره المقرر إنما یصح لو كان التنجیس مترتباً على عدم الملاقات فی ظرف الکریه لا مترتباً على الملاقات فی عدم الکریه و لقد عرفت أن مقتضى المفهوم هو الثانى دون الاول، ما برای شما الآن روشن کردیم مفهوم روایت این است که ینجسه ملاقات با ما لا یكون کرّا، یعنی می‌شود ملاقات فی ظرف عدم الکریه، نه عدم الملاقات فی الکریه، همه‌ی حرفها در این دو عبارت روشن می‌شود.

نائینی بر حسب آنچه مقرر فرموده و نقل کرده، موضوع نجاست را عدم الملاقات فی الکریه می‌گیرد و می‌گوید اگر در یک جا ملاقات با کر نبوده، هر ملاقی نجسی اگر ملاقات با آب کر نکرد نجس است. عراقی می‌فرماید این نیست، آنچه هست این است که موضوع نجاست ملاقات با غیر کر است، نه عدم الملاقات با کر. عدم الملاقات با کر با ملاقات با غیر کر خیلی بین‌شان فرق وجود دارد.

جزا لم ینجسه و نقیض جزا می‌شود ینجسه، می‌فرماید قانون در باب مفهوم این است که شما بیائید أخذ به نقیض جزا کنید اما مجرداً عن الشرط، شرط همان کریت است، نائینی این تجرید را دقت نکرده و می‌گوید این ینجسه شیء بالملاقات با قید آن کریت. نائینی می‌گوید الماء إذا بلغ قدر کرّ لم ینجسه شیء بالملاقات می‌شود مفهومش الماء إذا لم یبلغ قدر کرّ ینجسه شیء بعدم الملاقات فی الکریه، این کریتی که در شرط بوده ادامه این را هم از شئون نقیض قرار داده در حالی که نباید اینطور بگوئیم باید

بگوئیم روایت این است الماء إذا بلغ قدر كَرٍّ، این شرط مفهومش این است که بلم یبلغ قدر كَرٍّ، لم ینجسه منطوق و مفهومش می شود ینجسه، دیگر در این ینجسه آن قید کَرِّیت را نباید بیاوریم، موضوع همان عدم الکَر است به عبارت دیگر مرحوم عراقی می گوید اگر آمدم آن قید را آوردم اصلاً روایت مفهوم پیدا نمی کند، نه اینجا. هر جایی، این یک قانونی است که مرحوم عراقی ارائه می دهد، هر جایی اگر بخواهیم مفهوم بگیریم در جمله ی شرطیه، باید جزا را با همه ی شئون خودش مجرداً عن الشرط برایش مفهوم بگیریم و الا اگر آن شرط هم بیاوریم داخلش کنیم که اصلاً قابلیت برای مفهوم ندارد.

مرحوم عراقی می گوید موضوع تنجیس ملاقات با عدم الکَر است، اگر یک نجسی با ما لا یكون كَرّاً ملاقات کرد نجس می شود و اگر یک نجسی با آبی که لا یكون كَرّاً ملاقات کرد نجس می شود اما اینجا استصحاب عدم ملاقات تا زمان کُرِّیت این مقدار را می آورد که با ما لا یكون كَرّاً ملاقاتی واقع نشد، پس خلاصه این شد که عراقی اشکالش به مرحوم نائینی این است که این استصحاب برای نفی تنجیس کافی است، وقتی کافی شد آن استصحاب دیگر اثبات نجاست می کند، استصحاب عدم کُرِّیت تا زمان ملاقات بین این دو تا تعارض واقع می شود یکی اثبات می کند نفی تنجیس را و دیگری تنجیس را اثبات می کند^[1].

اشکال استاد به مرحوم عراقی و دفاع از مرحوم نائینی

اصلاً بحثی از مفهوم به میان نیامده، در متن کتاب فوائد الاصول مرحوم نائینی به منطوق تمسک کرده و می فرماید ما از منطوق روایت استفاده می کنیم که موضوع عدم النجاسة کَرِّیت است و آنچه الآن به آن نیاز داریم همین است یعنی منطوق روایت این است که الماء إذا بلغ قدر كَرٍّ لم ینجسه شیء.

اصلاً در عبارت متن فوائد الاصول در کلام مرحوم نائینی ذکری از مفهوم به میان نیامده، ایشان می فرماید لأن الظاهر من قوله، ظاهرش ظاهر منطوقی مراد است، إذا بلغ الماء قدر كَرّاً، لا ینجسه شیء أنه يعتبر في العاصمیه سبق الكرية ولو أنا ما، اصلاً مرحوم نائینی نیامده سراغ مفهوم که بگوئید مفهوم این است و آن نیست، می فرماید منطوق این است، آبی که به اندازه ی کُرِّ هست موضوع عدم النجاسة عبارت از کُرِّیت است، حالا این تعبیر را بکنیم این نیست که بگوئیم کجا نجس نیست، شارع نمی گوید کجا نجس نیست که بگوئیم نفی تنجیس مطرح باشد تا نفی تنجیس را شما از آن راه استفاده کنید بلکه موضوع موجود برای عدم النجاسة است، یعنی کجا عدم النجاسة محقق می شود می گوئیم در جایی که آب کُر است، منطوق روایت همین را می گوید پس وقتی اینطور شد ما باید اول کَرِّیت را احراز کنیم تا بگوئیم نجاست نیست و این استصحاب عدم ملاقات تا زمان کُرِّیت، اثبات اینکه اول کُرِّیت واقع شده را نمی کند، پس موضوع عدم النجاسة را برای ما این استصحاب نمی آورد، دیگر اصلاً مجالی نیست که بخواهیم برویم سراغ مفهوم نجاست و اصلاً مرحوم نائینی به مفهوم کار ندارد.

حالا می آئیم سراغ فرمایش آقای محمدی که لقايل أن يقول که شما نائینی مفهوم را چکار می کنید؟ تا اینجا در این بحث اصلاً مرحوم نائینی، خودتان هم عبارات را دقت کنید اصلاً مفهوم گیری نکرده، حالا بگوئیم با مفهومش چکار کنیم این را فردا ان شاء الله توضیح می دهم.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] □ فوائد الاصول، ج 4، ص: 529: أقول: مفهوم «إذا بلغ» – الذي هو المدرك لتنجس القليل – اعتبار ورود الملاقاة على ما لا يكون كَرّاً في التنجيس المستتبع لسبق عدم الكرية للملاقاة، بملاحظة موضوعية عدم الكرية للملاقاة في التنجيس أيضاً، فالمعنى «إذا لم يكن فينجسه الشيء بالملاقاة مع عدم الكرية» لا أن المفهوم «إذا لم يكن كَرّاً فينجسه بعدم الملاقاة في ظرف الكرية» و حينئذ فلا شبهة في أن استصحاب عدم الملاقاة إلى زمان الكرية وإن لم يثبت الملاقاة في ظرف الكرية، إلا أنه ينفي موضوع

